فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان بسیجی:

قصاص حق ماست

سرلشکر احمد وحیدی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در جمع دانشجویان بسیجی کنگره «پیشگامان رهایی» با بیان این‌که ملت ایران در یک جهاد بزرگ و مقدس میان حق و باطل و در ستیزی نهایی با استکبار جهانی قرار دارد، به وعده‌های رهبر شهید انقلاب اسلامی درباره آینده این تقابل اشاره کرد و گفت: این قله، ان‌شاءالله همان‌گونه که خداوند وعده فرموده و امام شهید ما نوید آن را دادند، به دست جهادگران انقلاب اسلامی فتح خواهد شد و پس از آن، روزگاری درخشان و قله‌هایی بسیار بلند در انتظار ماست. وی با یادآوری بیانات رهبر شهید انقلاب اسلامی مبنی بر این‌که «نزدیک قله هستیم، خسته نشوید»، «خرمشهرها در پیش است» و ضرورت آمادگی برای نقش‌آفرینی در پیچ تاریخی، تأکید کرد که امروز تحقق همه این بشارت‌ها به‌روشنی مشاهده می‌شود.

فرمانده کل سپاه با بیان این‌که بخشی از یک نبرد بزرگ را پشت سر گذاشته‌ایم و بخشی دیگر را در پیش داریم، اظهار داشت: نتیجه آنچه پشت سر گذاشته‌ایم، شکل‌گیری یک اردوگاه شکست‌خورده در جبهه دشمن، ناامیدی و یأس در میان آنان و به‌هم‌ریختگی و سرگردانی در صفوف آنها بوده؛ نشانه‌های این یأس و ناامیدی را در گزارش‌هایی که این روزها مرتبا درباره سربازان و نظامیان آمریکایی به گوش می‌رسد، می‌بینیم. وی شکست دشمن را افزون بر میدان جنگ، شکستی گفتمانی و سیاسی توصیف کرد و افزود: آمریکا با همه قدرتش و رژیم صهیونیستی با همه قدرتش به میدان آمدند اما با تمام تلاش‌شان از اروپایی‌ها، کشورهای منطقه و دیگران التماس کردند به کمک‌شان بیایند؛ هرچند کمک‌هایی هم صورت گرفت که آشکار نشد اما همین درخواست‌ها نشان داد دشمن احساس کرده به‌تنهایی از پس جمهوری اسلامی برنمی‌آید.

وحیدی با اشاره به بی‌نیازی ایران از کمک دیگران در این نبرد تصریح کرد: ما خدا را شکر می‌کنیم که هیچ کمکی به ما نرسید تا مفهوم «إِنَ اللهَ مَعَنَا» کاملا محقق شود و همان‌گونه که امام ما فرمودند: «ای عالم، اهل عالم بدانید که ما جز خدا کسی را نداریم»، به این افتخار می‌کنیم که مهمات و سلاحی نیز به ایران نرسید و ایران عزیز، جوانان، ملت، رهبر و مردم ما به‌تنهایی در برابر این جبهه بزرگ ایستادند و پیروز شدند. سرلشکر وحیدی در ادامه با اشاره به خسارت‌های وارد شده و شهادت رهبر انقلاب اسلامی گفت: خسارت‌های بزرگی دیدیم که در رأس آن، امام شهید ما بودند؛ ایشان رفتند اما خون پاک ایشان و خون شهدا ضامن ادامه حیات و حرکت این نظام و این انقلاب شده است و خواهد بود. وی با تأکید بر این‌که در مقابل آن خون پاک، دستاوردهای بسیار شگفت‌انگیزی رقم خورده است، خطاب به دانشجویان افزود: همین تجمع، احساس پاک و خواسته‌های بلند شما نشان می‌دهد که انتقام حق شماست و قصاص حق ماست. دنیا دیگر جای امنی برای قاتلان و جنایتکارانی که این جنایت‌ها را در ایران پدید آوردند، نخواهد بود؛ آنها خواب راحت نخواهند داشت و باید بابت جنایت‌هایی که انجام دادند، بر خود بلرزند و حق همین است. فرمانده کل سپاه با بیان این‌که این جهاد بزرگ در مقیاس کل جبهه مقاومت اتفاق افتاده و فراتر از این جغرافیا، هر آزادی‌خواهی در دنیا امروز در کنار ملت ایران ایستاده و برانگیخته شده است، به تعبیر «ملت مبعوث» اشاره کرد و گفت: این ملت مبعوث می‌رود که جهان را به بعثت بکشاند و ان‌شاءالله به لطف و توجهات الهی زمینه‌ساز ظهور باشد. وحیدی در بخش دیگری از سخنان خود به تحول در دکترین میدانی و ارتقای توانمندی نیروهای مسلح اشاره کرد و درباره دستاوردهای نیروی هوافضای سپاه اظهار داشت: عزیزان ما در هوافضا قدرتمندانه یکی پس از دیگری دستاوردهای جدیدی خلق کردند و در حال خلق هستند؛ قدرت آنها بی‌تردید از ابتدای جنگ بیشتر است و ابتکارات و دستاوردهای فنی آنها نیز نسبت به آغاز جنگ افزایش یافته است.



وی همچنین با تشریح تغییر موازنه و سیطره میدانی در عرصه دریایی تصریح کرد: رزمندگان ما در نیروی دریایی نه‌فقط تنگه هرمز و خلیج‌فارس، بلکه دست‌کم تا ۵۰۰ کیلومتر و حتی بیش از آن و دریاهای آزاد با فاصله چند صد کیلومتری رانیز در سیطره و ید قدرت خود دارند. این‌که امروز ناوهای دشمن جرات نمی‌کنند از فاصله ۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتری جلوتر بیایند، به این دلیل است که قدرت فرماندهان و رزمندگان نیروی دریایی و هوافضای ما در آنجا خود را نشان داده است.

سرلشکر وحیدی با اشاره به سابقه حضور نیروهای نظامی غربی در خلیج‌فارس خاطرنشان کرد: دشمن باید بداند جایی جز شکست و خروج از این منطقه ندارد و البته این اتفاق افتاده است. زمانی در همین خلیج‌فارس تا ۱۲۰ شناور نظامی غربی حضور داشتند و به‌طور معمول ۷۰ شناور در این آب‌ها بودند اما ماه‌های طولانی است که خبری از آنها نه در تنگه هرمز و نه در خارج از تنگه نیست؛ دشمنان باید بدانند راهی جز اعتراف به شکست و خروج از منطقه برایشان باقی نمانده است.

فرمانده کل سپاه در پایان با تأکید بر تغییر قواعد مواجهه و لزوم پاسخگویی دشمن در برابر جنایت‌هایش گفت: دشمنان باید بدانند که ملت ما آنها را تعقیب خواهد کرد تا انتقام خون پاک امام شهید، شهدای میناب و همه شهدای عزیزمان از دشمنان گرفته شود. این‌گونه نیست که متجاوز تنبیه نشود؛ متجاوز باید تنبیه شود و بداند که اگر در هر جای دیگری از دنیا هر کاری کرد و دیگران در برابرش سکوت کردند و تسلیم شدند، اینجا شرایط فرق می‌کند. ملت ما ملت دیگری است، رزمندگان ما رزمندگان دیگری هستند و ما آنها را رها نخواهیم کرد. وحیدی این خواسته را ندا و مطالبه عمومی ملت ایران و دیگر ملت‌های بیدارشده دانست و افزود: دشمن اشتباهات بزرگی مرتکب شد و همین‌ها موجب شد امروز بیداری، بعثت و برانگیختگی ملت ما به همه نقاط دیگر نیز سرایت کند.

پایان نه جنگ نه صلح با ابتکار ایران

از دستور رهبرمعظم انقلاب برای پایان وضعیت نه جنگ و نه صلح
تا آماده‌باش نفتکش‌ها؛ ایران در پی شکستن محاصره و تغییر معادلات تقابل با آمریکاست



مهدی سیف‌تبریزی
گروه سیاسی

گزارش‌های منتشرشده در دو روز گذشته از منابع داخلی و خارجی، از احتمال شکل‌گیری سناریویی جدید در مواجهه ایران با محاصره دریایی آمریکا حکایت دارد؛ سناریویی که بر اساس آن، تهران در حال آماده‌سازی کاروانی از نفتکش‌های خود در جزیره خارک برای حرکت به سمت دریای عمان و مقصد صادراتی چین است. یورونیوز در گزارشی با استناد به تصاویر ماهواره‌ای و داده‌های ردیابی کشتیرانی اعلام کرده است که بیش از ۱۴ نفتکش در پایانه نفتی خارک آماده حرکت شده‌اند، خدمه آنها تعیین شده و پرچم ایران بر فراز این شناورها به اهتزاز درآمده است. هم‌زمان، برخی کارشناسان نیز از احتمال اعزام ده‌ها نفتکش ایرانی به مقصد چین خبر داده‌اند؛ اقدامی که در صورت عملیاتی شدن، می‌تواند یکی از جدی‌ترین تلاش‌های تهران برای عبور از محاصره دریایی آمریکا از زمان برقراری مجدد آن در تیرماه امسال باشد. این تحولات در شرایطی رخ می‌دهد که برخی کارشناسان اعزام کاروان نفتکش‌های ایرانی به مقصد چین را راهکاری برای شکستن محاصره و تغییر محاسبات واشنگتن معرفی کرده‌اند. هم‌زمان، گزارش‌هایی از انتقال حدود ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام ایران میان دو نفتکش در جنوب جزیره خارک منتشر شده و شرکت ردیابی نفتکش‌ها، تانکرترکرز، نیز از نشانه‌های ازسرگیری صادرات نفت ایران خبر داده است. هرچند هنوز حرکت قطعی کاروان و عبور موفق یک نفتکش حامل نفت خام از محاصره تأیید نشده، اظهارات روز جمعه عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، به این تحولات اهمیت سیاسی بیشتری بخشیده است. عراقچی در حاشیه نمایشگاه بورس، بانک و بیمه، در واکنش به اخبار مربوط به بازگیری نفتکش‌های ایرانی برای صادرات، تصریح کرد: «هر تلاشی برای صادرات نفت و مذاکرات را انجام می‌دهیم و باید محاصره بشکند.» اهمیت این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که آن را در کنار تأکید رهبر انقلاب بر ضرورت تعیین تکلیف وضعیت نه جنگ و نه صلح قرار دهیم. آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای در دیدار پنجم آبان با محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، بر پیگیری تأمین حقوق و منافع ملت ایران و جبهه مقاومت از مسیر تحقق شروط مطرح‌شده از سوی مسئولان کشور، با هدف پایان جنگ و شرایط نه جنگ و نه صلح تأکید کردند. این موضع درواقع نشان‌دهنده ضرورت عبور از وضعیت تعلیق و جلوگیری از تداوم شرایطی است که آمریکا می‌کوشد از آن به‌عنوان ابزاری برای فرسایش ظرفیت‌های اقتصادی و امنیتی ایران استفاده کند. اکنون طرح احتمالی حرکت کاروان نفتکش‌ها را می‌توان در چارچوب تلاش تهران برای تغییر این وضعیت و بازپس‌گیری ابتکار عمل ارزیابی کرد؛ اقدامی که در صورت اجرا، صرفا به معنای ازسرگیری صادرات نفت نخواهد بود، بلکه می‌تواند آزمونی جدی برای اراده آمریکا در تداوم محاصره دریایی باشد.

ابتکار ایران برای پایان دادن به جنگ فرسایشی

واقعیت آن است که ادامه وضعیت نه جنگ و نه صلح، به‌ویژه در شرایطی که آمریکا هم‌زمان با حفظ فشار نظامی، مسیرهای صادرات نفت ایران را هدف قرار داده، نمی‌تواند به‌عنوان یک وضعیت پایدار و قابل‌قبول برای تهران تلقی شود. واشنگتن با پرهیز از ورود به یک جنگ تمام‌عیار جدید، تلاش کرده است از طریق محاصره دریایی، محدود کردن درآمدهای نفتی و افزایش فشار اقتصادی، هزینه‌های مقاومت ایران را در طول زمان بالا ببرد. این راهبرد در ظاهر از درگیری مستقیم فاصله دارد، اما در عمل می‌کوشد همان اهداف جنگ را از مسیری دیگر دنبال کند؛ یعنی محدود کردن توان اقتصادی کشور، فرسایش ظرفیت‌های ملی و ایجاد فشار مستمر بر ساختار تصمیم‌گیری ایران. به بیان دیگر، آمریکا در پی آن است که بدون پذیرش هزینه‌های یک جنگ گسترده، از ابزار محاصره برای تحمیل فشارهای مستمر و وادار کردن تهران به تغییر محاسبات خود استفاده کند.

تداوم چنین وضعیتی در میان‌مدت و بلندمدت، بدون تردید آثار خود را بر تولید، تجارت خارجی، درآمدهای ارزی، سرمایه‌گذاری و ثبات اقتصادی کشور برجای خواهد گذاشت. کاهش امکان فروش نفت، محدود شدن دسترسی به منابع ارزی و افزایش نااطمینانی در فضای اقتصادی می‌تواند زمینه تشدید نارضایتی‌های اجتماعی را فراهم کند؛ ظرفیتی که آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز در محاسبات خود برای تضعیف انسجام داخلی ایران و بهره‌برداری سیاسی و امنیتی از فشارهای اقتصادی دنبال می‌کنند. تجربه تقابل‌های گذشته نشان داده است که فشار اقتصادی، در کنار عملیات رسانه‌ای و تلاش برای تحریک شکاف‌های اجتماعی، یکی از ابزارهای اصلی طرف مقابل برای تغییر محاسبات داخلی ایران است. از این منظر، باقی‌ماندن در وضعیت تعلیق، به معنای دور ماندن از جنگ نیست، بلکه پذیرش نوعی جنگ اقتصادی و امنیتی کم‌هزینه‌تر برای طرف مقابل است؛ جنگی که زمان در آن به یکی از ابزارهای اصلی فشار علیه ایران تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی، ضرورت دارد تهران برای تغییر معادلات، ابتکار عمل را در دست بگیرد و اجازه ندهد واشنگتن با تعیین سطح و شدت فشارها، زمان و شکل مواجهه را به‌تنهایی مدیریت کند. طرح اعزام کاروان نفتکش‌ها، اگر به تصمیم عملیاتی تبدیل شود، می‌تواند در همین چارچوب قابل ارزیابی باشد. ایران با چنین اقدامی صرفا به دنبال فروش یک محموله نفتی نیست؛ بلکه می‌کوشد اصل محاصره را به چالش بکشد و نشان دهد که فشار دریایی آمریکا نمی‌تواند به یک واقعیت تثبیت‌شده و دائمی تبدیل شود. تفاوت این سناریو با روش‌های پیشین صادرات نفت نیز در همین نکته نهفته است؛ در حالی که انتقال کشتی به‌کشتی و روش‌های غیرمستقیم بر کاهش احتمال مواجهه با نیروهای آمریکایی استوار بود، حرکت کاروانی نفتکش‌ها می‌تواند محاصره را به یک آزمون مستقیم اراده و بازدارندگی تبدیل کند.

محاصره دریایی؛ خط قرمز امنیتی و آزمون بازدارندگی

نکته اساسی در سناریوی احتمالی اعزام نفتکش‌ها، ماهیت محاصره دریایی از نگاه جمهوری اسلامی ایران است. تهران این اقدام آمریکا را صرفا یک محدودیت تجاری یا تحریمی نمی‌داند، بلکه آن را بخشی از تقابل نظامی و ادامه فشارهای جنگی علیه کشور تلقی می‌کند. بر همین اساس، هرگونه مداخله نظامی برای متوقف کردن نفتکش‌های ایرانی، توقیف آنها یا حمله به شناورهای تجاری کشور می‌تواند از سوی ایران به‌عنوان تعرضی جدید و حمله مجدد به کشور ارزیابی شود. چنین برداشتی، دامنه پیامدهای احتمالی رویارویی را از یک اختلاف بر سر صادرات نفت فراتر می‌برد و آن را به مسأله‌ای مرتبط با امنیت ملی و بازدارندگی منطقه‌ای تبدیل می‌کند. در همین چارچوب، برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که در صورت اقدام نظامی آمریکا برای متوقف کردن نفتکش‌های ایرانی، تهران می‌تواند با هدف قرار دادن پایانه‌ها و زیرساخت‌های نفتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، هزینه این تصمیم را افزایش دهد. خبرهایی که مشخصا از تأسیسات نفتی امارات، عربستان و قطر نام برده شده است. با این حال، منطق راهبردی این هشدارها روشن است: اگر واشنگتن بخواهد با استفاده از قدرت نظامی مانع صادرات نفت ایران شود، تهران نیز می‌تواند هزینه‌های امنیتی و اقتصادی این اقدام را به سطحی فراتر از مرزهای ایران گسترش دهد. در چنین شرایطی، امنیت پایانه‌های نفتی، مسیرهای انتقال انرژی و زیرساخت‌های صادراتی منطقه نیز در معرض پیامدهای مستقیم تشدید تنش قرار خواهند گرفت. این همان نقطه‌ای است که محاسبات آمریکا را با دشواری مواجه می‌کند؛ زیرا جلوگیری از حرکت یک کاروان نفتکش ایرانی ممکن است به بحرانی تبدیل شود که دامنه آن از خلیج‌فارس تا بازار جهانی انرژی امتداد پیدا کند. در واقع، پیام بازدارنده تهران این است که نمی‌توان صادرات نفت ایران را هدف گرفت، اما انتظار داشت امنیت صادرات و زیرساخت‌های انرژی سایر کشورهای منطقه بدون تأثیر از این تقابل باقی بماند. اعتبار چنین بازدارندگی‌ای نیز صرفا به مواضع سیاسی محدود نیست، بلکه به آمادگی و توان پاسخگویی نیروهای مسلح ایران وابسته است. تهران در ماه‌های گذشته بر این موضع تأکید کرده که هرگونه اقدام نظامی جدید علیه کشور با پاسخ مواجه خواهد شد و نیروهای مسلح برای دفاع از منافع ملی، متناسب با شرایط میدان و تهدیدهای پیش‌رو اقدام خواهند کرد. بنابراین، محاسبه واشنگتن برای ممانعت از عبور نفتکش‌ها نمی‌تواند صرفا بر توان دریایی آمریکا و هزینه مستقیم توقیف شناورها استوار باشد؛ بلکه باید احتمال گسترش درگیری و پیامدهای آن برای کل شبکه انرژی منطقه را نیز در نظر بگیرد. این همان مؤلفه‌ای است که می‌تواند محاصره دریایی را از یک ابزار فشار یک‌طرفه به مسأله‌ای پرهزینه برای طراحان آن تبدیل کند. از سوی دیگر، زمان طرح این سناریو نیز معنادار است. دونالد ترامپ پس از انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا با محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی بیشتری در داخل کشور مواجه شده و ادامه تقابل نظامی با ایران می‌تواند هزینه‌های بیشتری برای دولت او ایجاد کند. در عرصه خارجی نیز نشست شنژن و دیدارهای ترامپ با رهبران روسیه و چین، به اجماع مورد نظر واشنگتن علیه تهران منجر نشد. این تحولات نشان می‌دهد که کاخ سفید برای ادامه سیاست تهاجمی خود با ملاحظات داخلی و بین‌المللی روبه‌روست و نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن پیامدهای منطقه‌ای و اقتصادی، دامنه تقابل را گسترش دهد. در چنین فضایی، ابتکار احتمالی ایران برای حرکت کاروان نفتکش‌ها می‌تواند فشار تازه‌ای بر محاسبات واشنگتن وارد کند؛ زیرا آمریکا باید میان پذیرش عبور نفتکش‌ها و تحمل پیامدهای احتمالی ممانعت نظامی از آن تصمیم بگیرد. در نهایت، آنچه در تحولات اخیر اهمیت دارد، صرفا احتمال حرکت چند نفتکش از جزیره خارک نیست؛ بلکه نشانه‌های تغییر رویکرد ایران در مواجهه با وضعیتی است که واشنگتن می‌خواهد آن را به یک محاصره فرسایشی و طولانی‌مدت تبدیل کند. تهران با تأکید بر ضرورت شکستن محاصره و پیوند دادن آن به راهبرد پایان دادن به وضعیت نه جنگ و نه صلح، درصدد است ابتکار عمل را از طرف مقابل بگیرد و هزینه تداوم سیاست فشار را افزایش دهد. اگر این سناریو به مرحله اجرا برسد، می‌تواند معادلات امنیتی خلیج‌فارس و محاسبات آمریکا درباره امکان تداوم محاصره را وارد مرحله تازه‌ای کند. پیام راهبردی این تحولات روشن است: ایران قرار نیست در برابر محاصره دریایی و جنگ اقتصادی، صرفا نظاره‌گر فرسایش ظرفیت‌های خود باشد؛ بلکه برای پایان دادن به این وضعیت، به دنبال ابتکار عمل و تغییر معادلات از موضع قدرت است.

یادداشت

دکتر مراد عنادی | کارشناس ارشد مسائل بین‌الملل

دورهمی شنژن و چند نکته

درباره اهمیت دورهمی آمریکا، چین و روسیه در شنژن و اثرات وضعی آن نکاتی چند را می‌توان برشمرد؛ نکته اول این‌که با گذشت ۳۵ سال از فروپاشی نظام دوقطبی در ۱۹۹۱، برگزاری نشست سه قدرت جهانی یعنی چین، آمریکا و روسیه در شنژن این تصور را به همراه داشت که روابط بین‌الملل پس از سال‌ها نوسان در تفسیر معادلات قدرت جهانی و توزیع قدرت در آن که با تعابیری همچون نظام تک‌قطبی، تک چندقطبی، چندقطبی و سلسله‌مراتبی همراه بود، اکنون در قالب نظام سه‌قطبی و شکل‌گیری مثلث قدرت نوین بروز و ظهور یافته است، با این توضیح که روسیه و چین به‌علت اشتراک مواضع در بسیاری از موضوعات بین‌المللی و اختلاف منافع با آمریکا، عملا دو در برابر یک هستند. نکته دوم، هرچند به لحاظ وزن و جایگاه، قدرت این سه کشور همسان نیست و به‌عقیده برخی تحلیلگران نظام بین‌الملل کنونی در اصل دوقطبی بوده و آمریکا و چین به‌علت قدرت برتر اقتصادی و رقابت نزدیک نظامی و سیاسی سکاندار آن هستند اما حضور پوتین در کنار شی جی پینگ و ترامپ نشان داد که با وجود برتری آمریکا و چین نسبت به روسیه، جایگاه مسکو به عنوان دومین دارنده بزرگ سلاح‌های هسته‌ای و دارنده حق وتو در کنار منابع عظیم انرژی یعنی نفت و گاز در معادلات جهانی غیر قابل انکار است.

اما نکته سوم از منظر معادله و وزن قطب‌های قدرت قابل توجه است.

سران آمریکا، چین و روسیه در چارچوب نشست سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا پاسیفیک (آپک) گردهم آمده بودند و از این منظر عدم حضور نماینده‌ای از اتحادیه اروپا در آن ضرورت نداشت اما تصویر مخابره‌شده به جهان به‌ویژه موضوعات در دستور کار نشست، با این پیام همراه بود که عصر سه‌قطبی در روابط بین‌الملل آغاز شده؛ عصری که در آن اتحادیه اروپا با وجود سال‌ها ممارست برای همگرایی و تلاش برای ثبت جایگاه خود در معادلات بین‌المللی به‌عنوان یکی از قطب‌های قدرت، از لیگ برتر قدرت‌های جهانی کنار گذاشته شده یا حداقل در محاسبات کنونی جایگاهی اثرگذار ندارد. پیامی که به‌نظر می‌رسد فریدریش مرتس به دریافت آن واکنش نشان داد و با اشاره به جنگ اوکراین گفت، هرگونه نشستی مشابه کنفرانس یالتا بدون مشارکت اروپایی‌ها به موفقیت منجر نخواهد شد.

نکته چهارم این‌که در بیانیه پایانی نشست شنژن آمریکا، چین و روسیه بر ضرورت اصلاح ساختار سازمان ملل متحد، محدود ساختن تصمیمات دیوان کیفری بین‌المللی، مدیریت انرژی و ساماندهی رقابت‌های هسته‌ای و حتی درخواست چین برای خلع‌سلاح هسته‌ای تمرکز و تأکید داشتند که خود مبین تلاش این سه قدرت برای مدیریت هماهنگ چالش‌هایی است که هر روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. شایان ذکر است در سال‌های اخیر نقش سازمان ملل متحد عملا به حاشیه رانده شده؛ چنان‌که این سازمان و حتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌عنوان نهاد تخصصی وابسته به آن در قبال حمله نامشروع آمریکا و اسرائیل به ایران که نقض آشکار منشور ملل متحد و مقررات آژانس محسوب می‌شد سکوت اختیار کرده، حتی در نشان دادن واکنشی سطحی نیز ناتوان ظاهر شدند. از طرفی با وجود رأی دیوان کیفری بین‌المللی در جنایتکار جنگی معرفی کردن نتانیاهو، آمریکا همچنان از شرارت‌های اسرائیل در منطقه و حمله به ایران دفاع می‌کند و برعکس به‌دنبال محدود ساختن تصمیمات دیوان برآمده است.

این‌که طرح این مباحث در نشست شنژن چقدر می‌تواند راهگشا باشد سؤالی است که پاسخ آن را در میزان پایبندی این سه قدرت به حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بایستی جست‌وجو کرد.

نکته پنجم، اگر اظهارات ترامپ را مبنی بر این که آمریکا با در اختیار داشتن ۴۰۰۰ کلاهک هسته‌ای در مقام نخست و روسیه با ۳۸۰۰ کلاهک و چین با ۵۰۰ کلاهک اتمی در ردیف‌های بعدی دارندگان اصلی سلاح هسته قرار دارند ملاک قرار دهیم، شاید تأکید این سه قدرت به‌ویژه آمریکا مبنی بر ضرورت پرهیز از وقوع جنگ هسته‌ای جدی نبوده و بیشتر نمایشی رسانه‌ای برای جهانیان است. هر چند در این زمینه تاکید چین بر خلع‌سلاح هسته‌ای با هر انگیزه‌ای که باشد، می‌تواند گامی در تحکیم صلح و امنیت جهانی تلقی شود.

در مجموع با وجود دورهمی شنژن به نظر می‌رسد آمریکا، روسیه و چین به‌رغم ژست رسانه‌ای در مقابل دوربین‌ها خصوصا از طرف ترامپ، بر سر مسائلی نظیر اوکراین، ایران و مدیریت انرژی دارای اختلاف نظر بوده و از نگاه یکسانی برخوردار نیستند و آنچه که بر پیچیدگی تصمیم‌گیری در چنین دورهمی‌هایی می‌افزاید و در لایه دوم قابل تحلیل است، مواضع نزدیک چین و روسیه یعنی دو ضلع مثلث قدرت در مخالفت و عدم‌همراهی با ضلع دیگر است که نه در کنفرانس‌های خبری و بیانیه‌های پایانی که در عمل خود را نشان می‌دهد.

یادداشت

عباس سلیمی نمین | کارشناس ارشد مسائل سیاسی

اعتراف به شکست

فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا با صدور بیانیه‌ای مشترک و ضدایرانی در نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ضمن حمایت از نقش آژانس در اجرای نظام پادمان و راستی‌آزمایی فعالیت‌های هسته‌ای ایران، از تهران خواستند همکاری کامل خود با این نهاد را بدون تأخیر ازسر بگیرد.

این‌که آمریکا و سه کشور اروپایی چنین مسأله‌ای را دنبال می‌کنند، در درجه نخست به معنای اعتراف به یک شکست است؛ یعنی از طریق نظامی و برخوردهای تهاجمی نتوانستند توانمندی ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را متوقف کنند. بنابراین مجددا به سمتی سوق پیدا کرده‌اند که بتوانند از طریق اقدامات تروریستی به ایران ضربه وارد کنند. همه می‌دانند که بازرسان آژانس ارتباطاتی با کشورهای حامی صهیونیست‌ها دارند. این به آن معناست که وقتی برای بازرسی به ایران می‌آیند، اطلاعات را، چه در زمینه انسانی، چه در زمینه موقعیت فعالیت‌های ایران و چه در مورد دستاوردهای کشورمان، کاملا در اختیار این کشورهای حامی صهیونیست قرار می‌دهند. طبیعتا حاصل این مسأله، ترورهایی است که اخیرا صورت دادند و طی آن، تعدادی از دانشمندان ما را در زمینه فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای شهید کردند.

بنابراین اولین امری که به ذهن متبادر می‌شود این است که آمریکایی‌ها و سه کشور اروپایی مجددا می‌خواهند این حلقه بازرسان و اقدامات تروریستی را به هم متصل کنند. این عقلایی نیست که اصلا مادامی که جنگ در جریان است و ما در آن موقعیت قرار داریم، اجازه بدهیم این حلقه‌ها با هم متصل شوند. هیچ عقل سلیمی چنین چیزی را نمی‌پذیرد.

حالا اگر جنگ و تهاجم را متوقف کنند و شرایط را به حالت عادی بازگردانند، آن‌وقت بررسی چنین مسأله‌ای به عقل نزدیک است اما در این وضعیت، به‌هیچ‌وجه به نتیجه‌ای نخواهند رسید؛ بلکه هرچه بیشتر بر این مسأله اصرار کنند، این افتضاح سیاسی و رسوایی برخی نهادهای عالی حاکمیتی را بیشتر برملا می‌کنند.

یعنی توسل به سازمان‌های بین‌المللی برای ترور و جنایت؛ به تعبیر دیگر، استفاده از این سازمان‌های بین‌المللی که برای ایجاد آرامش، صلح و ثبات بنا شده‌اند و قرار بوده براساس قانون عمل کنند، در حالی‌که نه‌تنها براساس قانون عمل نمی‌کنند، بلکه به‌صراحت خواهان این هستند که بازرسانی که قبلا اطلاعات داده‌اند و این مسأله برای همه هم روشن است، مجددا اطلاعات به‌دست بیاورند. چون برای‌شان روشن نیست که مواد غنی‌شده‌ای را که آمریکایی‌ها می‌خواستند هدف قرار بدهند، به کجا منتقل کرده‌ایم. طبیعتا وقتی به ایران می‌آیند، اطلاعاتی در این زمینه در اختیار آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها قرار خواهند داد تا بتوانند در این زمینه دقیق‌تر از گذشته عمل کنند. بنابراین به‌هیچ‌وجه بازگشت این نهاد جاسوسی عاقلانه نیست؛ ضمن این‌که این رسوایی را هم کاملا آشکارتر می‌کند. هرچه بر این قضیه اصرار داشته باشند، رسوایی بیشتر می‌شود؛ چراکه آژانسی که اساسا ماهیت وجودی‌اش بر این بنا شده که از قوانین بین‌المللی مراقبت کند؛ قوانینی که برای تصویب آنها تلاش‌های زیادی صورت گرفته است، اکنون برخلاف این مأموریت عمل می‌کند. یکی از این قوانین این است کشورهایی که عضو ان‌پی‌تی می‌شوند و می‌پذیرند به سمت سلاح هسته‌ای نروند، اولا باید در زمینه دستیابی به دانش هسته‌ای به آنها کمک شود.

متن کامل

یادداشت

مهدی فضائلی | کارشناس ارشد مسائل سیاسی

نبردی وجودی با سرانجامی روشن

طی حدود دو سال اخیر چندین بار نتانیاهو جنگ رژیم صهیونیستی با ایران را، «جنگ وجودی» توصیف و تصریح کرده یا اسرائیل باید ایران را نابود کند و یا ایران، اسرائیل را.

سردار سرلشکر عبداللهی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران نیز در جریان رونمایی از جدیدترین شهر زیرزمینی موشکی کشورمان با اشاره به همین جمله نتانیاهو، گفت: «این سخن تازه‌ای نیست؛ روشن است که ما قطعا آنان را نابود خواهیم کرد.» دراین‌باره گفتنی است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، رویارویی استکبار با ایران، از جنس وجودی بوده، چراکه اساسا تقابل حق با باطل و بالعکس، وجودی است و این دو هیچ‌گاه با هم سازگاری و سازش ندارند، مگر تاکتیکی و به‌دلیل شرایط خاص! البته استکبار، طی دهه‌های گذشته تمام تلاش خود را به کار گرفت تا توسط نیابتی‌های خود اعم از گروهک‌های داخلی، عراق و حتی رژیم صهیونیستی (در جنگ ۱۲ روزه) کار ایران را یکسره کند و کشور عزیزمان را ببلعد اما موفق نشد و سرانجام و ناگزیر خودش با تمام توان در جنگ رمضان به میدان آمد که البته بازهم ناکام ماند. بنابراین نتیجه رویارویی ایران و رژیم صهیونیستی نیز کاملا روشن است، چراکه ایران عزیز ما پیشینه تمدنی چندهزارساله دارد و رژیم صهیونیستی، دولتی غاصب با چنده‌سال سابقه و مگر می‌شود یک رژیم غاصب چنده‌ساله بر تمدنی چندهزارساله فائق آید؟! دیگر این‌که، ایران سرزمینی پهناور با حدود ۹۰ میلیون جمعیت است و رژیم صهیونیستی سرزمینی کوچک با جمعیتی در حدود یک‌دهم جمعیت ایران، آن‌هم مردمانی بی‌ریشه و عاریتی از نقاط مختلف جهان که تعلق خاطری به این سرزمین ندارند و با وعده و وعید آن را اشغال کرده‌اند. و از همه مهم‌تر این‌که در سنت الهی نیز باطل رفتنی و فناپذیر و حق ماندنی و فناناپذیر است. جاء الحق وزهق الباطل إن الباطل کان زهوقا. لذا نتیجه این رویارویی کاملا روشن است؛ پیروزی ایران عزیز و طلیعه این پیروزی نیز آشکار شده است. وقتی مردم آمریکا که رژیم صهیونیستی هم پیمان راهبردی کشورشان است و روزی قوی‌ترین پایگاه این رژیم محسوب می‌شد اکنون به درجه‌ای از نفرت رسیده که احزاب اصلی آن برای رأی‌آوری با این رژیم مرزبندی می‌کنند، دیگر تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!